

بررسی تطبیقی خواب و رؤیا در اندیشه‌های قرآنی و مثنوی مولانا

محمد رضا اسعد*

چکیده

خواب و رؤیا، یکی از داده‌های الهی است که همواره در پرده‌ای از رمز و راز نهفته شده و ذهن آدمی را به خود مشغول ساخته است. پدیده‌ای که همیشه حیرت‌انگیز و شگفتی‌ساز بوده و گاه همین حیرت و سرگردانی، شناخت دادار یکتا را برای ما به همراه داشته است: نی چنان حیران که پشتش سوی اوست بل چنین حیران و غرق و مست دوست (مولوی، ۱۳۸۲: ۱۳۹)

هر گروه با جهان‌بینی متفاوت خویش به این قلمرو نگریسته، فرضیه‌هایی را برای پاسخ به پرسش‌های خویش طرح کرده‌اند؛ به‌گونه‌ای که از هر زاویه‌ای که به رؤیا نگریسته شود، تعریف متفاوتی پیدا می‌کند. بدین‌روی، تعریف رؤیا از دیدگاه ادیان گوناگون، روان‌شناسان، فیلسوفان و عرفا یکسان نخواهد بود و تاکنون نیز نتوانسته‌اند در مورد چگونگی رؤیا و چند و چون آن به یک اندیشه یکسان برسند و شاید هرگز نتوان در این زمینه به پاسخی روشن و آشکار رسید. بنابراین، ارائه پاسخی دقیقی و روشن در مورد ماهیت و چگونگی خواب و رؤیا، کاری بسیار سخت و دشوار است. عرفا - این روشن‌دلان آگاه که از آبشخورهای ناب فرهنگ ایرانی و اندیشه‌های اسلامی بهره جسته‌اند - از رؤیا به‌فراوانی در آثار خود استفاده کرده‌اند و این پدیده، نمود ویژه‌ای در آثار ایشان داشته است. در این پژوهش برآنیم تا با توجه به اندیشه‌های قرآنی در زمینه خواب و رؤیا، زمینه‌های پیوند آن را در میان اشعار مولانا با تأکید بر کتاب مثنوی معنوی بسنجیم.

کلیدواژه‌ها: خواب، رؤیا، اضغاث احلام، رؤیای صادق، خواب.

*. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی - واحد اراک.

مقدمه

در زبان پارسی، خواب و رؤیا به یک معنا به کار رفته‌اند، اما به‌راستی این‌گونه نیست؛ چراکه خواب پدیده‌ای است که رؤیا در درون آن قرار دارد و اگر خوابی نباشد، رؤیایی نیز وجود نخواهد داشت. رؤیا، بخش قابل گزارش خواب است؛ پس شرط دیدن رؤیا، پدیده خواب است و رؤیا، آن بخش روانی است که در هنگام خواب در انسان خفته رخ می‌دهد. خواب، آن حالت آرامش و سکونی است که پس از یک دوره تلاش به سراغ آدمی می‌آید و فرد، بریده از هیاهوی زندگی سر بر بالین می‌گذارد. موجودات زنده برای بازیافت نیروی خود و به‌دست آوردن توان شایسته برای ادامه کار و کوشش، به خواب و آرامش نیاز دارند. خواب، آرامشی است که به‌طور خودکار به‌سراغ انسان می‌آید و او را وادار می‌سازد که تمامی جنبش‌های جسمانی و بخش سترگی از کوشش‌های فکری و روانی خود را رها کند. در خواب، تنها آن بخش‌هایی از بدن که کار آنها برای ادامه زندگی لازم است، به کار خود ادامه می‌دهند، آن هم بسیار آرام و آهسته:

وَجَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا. (نبأ / ۹)

و خواب شما را مایه آرامستان قرار دادیم.

به‌حق اگر خواب نباشد، روح و جسم انسان بسیار زود پژمرده و فرسوده می‌شود. از همین روی، خواب شایسته و بسنده و آرام، راز سلامت و شادابی انسان است. پس به‌هنگام خواب، روزنه‌ای به جهان دیگر گشوده می‌شود، و روان آدمی سبکبال و سبک‌پوی به‌سوی عالم بالا می‌پوید. رؤیا همچون پلی است که انسان را به عالم برین پیوند می‌دهد و گاه رابط وحی برای پیامبران بوده است؛ و به همین دلیل، تقدس ویژه‌ای دارد.

انسان به‌هنگام خواب، از دغدغه‌های زندگی و نیازها و خواسته‌های جسمانی می‌برد، به‌دور از حواس آشکار پنج‌گانه، سر بر بالین می‌گذارد و در عالمی دیگر، ورای این عالم خاکی، سیر می‌کند.

آن نبینی که چون به خواب شوی فارغ از زحمت و عذاب شوی

(سنایی، ۱۳۷۷: ۳۱۳-۳۱۲)

این ساعات و دقایق، نعمتی برای انسان است تا بریده از همه چیز، سبکبال و سبکپوی از عالم خاکی به سوی عالم بالا بپوید. خواب، پل رسیدن انسان به عالم بالا است:

تا بود نسل آدمی برجای هست آراسته ورا دو سرای
تا در این خاکدان نبیند رنج نرسد زان سرای بر سر گنج
این سرای از برای رنج و نیاز آن سرای از برای نعمت و ناز
آدمی چون نهاد سر در خواب خیمه او شود گسسته طناب

(همان، ص ۱۲۹-۱۲۸)

رؤیا، دریایی است بس شگرف و ناپیدا کرانه، جهانی است شگفت‌انگیز و هزار تو که هر شب همگان فرصت آن را می‌یابند که به گوشه و کنار این دنیای غریب سرک بکشند و ندیده‌ها را ببینند و ناشنیده‌ها را بشنوند. رؤیا، شخصی‌ترین تجربه فرد است که در آن با هیچ کس شریک نیست و تنها خود او است که رؤیا را می‌بیند، نه هیچ کس دیگر.

رؤیا، تجلی شگفت شبانه است؛ شگفت زیرا بدون اختیار به ظهور می‌رسد، آن هم در

جهانی که مثل دنیای روزانه ما مانوس نیست. (اپلی، ۱۳۷۱: ۱۳)

رؤیا، آشناترین بیگانه و بیگانه‌ترین آشنای ماست. (همان، ص ۷۸)

خواب در اسلام و قرآن

در تمامی ادیان و ملل و اقوام، خواب و رؤیا پذیرفته بوده است و حتی زمان‌هایی که پاسخی علمی برای بسیاری از چیزها وجود نداشت، رؤیاها بودند که به کمک آنان می‌آمدند و رازها را بر آنها می‌گشوند. در اسلام نیز خواب و رؤیا پذیرفته شده است و ارزش خاصی برای آن قایل‌اند. خواب در اسلام به‌عنوان حرکت روح به سوی عالم ارواح شمرده می‌شود و بیداری نیز بازگشت روح به بدن و زندگی دوباره قلمداد شده است، چنان که مولانا مطابق آیه ۴۲ سوره مبارکه زمر می‌فرماید:

رفته در صحرای بی‌چون جانشان روحشان آسوده و ابدانشان
وز صغیری باز دام اندر کشی جمله را در دام و در داور کشی
روح‌های منبسط را تن کند هر تنی را باز آ بستن کند

(مولوی، ۱۳۸۲: ۴۳-۴۴)

در قرآن، از خواب و رؤیا، بیشتر با نام یک نشانه الهی یاد شده است که پیامی برای ما به همراه دارد و ما را به سوی کمال هدایت می‌کند. خواب، یکی از نشانه‌های الهی است که در خود حکایت‌های ناگفته بسیار دارد. اگر کسی از خود بیرون بیاید و به خواب، به‌عنوان پدیده‌ای که سرّی در آن سو دارد و ما را به آن سو می‌کشاند، توجه کند، حکایت‌ها و اشارت‌ها و هدایت‌های بسیاری برایش پدیدار خواهد شد. از همین رو است که:

خداوند متعال، علاوه بر آنکه خواب را به‌عنوان آیتی از آیات الهی برمی‌شمارد، در آن، نشانه‌ها و آیاتی را نیز منطوق کرده و ما را به شنیدن و تدبر در آن نشانه‌ها — که در خود، ارشادها و تعلیم‌ها نهفته دارد — دعوت کرده است. (شجاعی، ۱۳۷۹: ۱۲)

وَمِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ... (روم/۲۳)

و از نشانه‌های خداوند، خواب شما در شب و روز است.

در کتاب ترجمه رساله قشیریه، در این زمینه آمده است:

«قال الله تعالى لهم البشرى فى الحياة الدنيا و فى الآخرة». گفته‌اند که [این بشری] خوابی نیکو است که مرد بیند یا او را ببینند. ابودردا را گویند - رضى الله عنه - از پیغامبر - صلى الله عليه - [و سلم] - پرسیدم از این آیت؛ مرا گفت: هیچ کس پیش از تو، این از من نپرسید؛ این آیت، خواب نیکو است که مرد بیند یا او را ببیند. (قشیری، ۱۳۴۵: ۶۹۶)

به‌راستی همه چیز جهان پیرامون ما نشانه‌ای (آیتی) است برای شناخت خداوند و راهیابی به کمال انسانی؛ درحالی‌که از بیشتر آنها بی‌خبریم و آنچه مانع دیدن این نشانه‌ها می‌شود و ما را از درک آنها ناتوان می‌سازد، وابستگی به دنیا است و نا‌زمانی که در بند دنیا هستیم، از درک نشانه‌ها ناتوان خواهیم بود.

مولانا نیز می‌فرماید: تا زمانی که با حواس بیرونی (آشکار) به آنها بنگریم، از درک پیام

گذشته از این، در اسلام، رؤیا را با وحی یکی دانسته‌اند (البته گونه رؤیای صادق را)؛ چنان‌که در آیه ۶۴ سوره مبارکه یونس، خواب، نوید الهی برای اهل ایمان معرفی شده و در روایات، یک جزء از هفتاد جزء نبوت و رسالت، یا یک جزء از چهل‌وشش جزء نبوت است: «ان الرؤیا الصادقه جزء من سبعین جزء من نبوه» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۶۷) یعنی آنکه رؤیای صادق و راست، جزئی از هفتاد جزء نبوت است.

همانندی خواب مرگ در قرآن

در قرآن، بین مرگ و خواب، همانندی‌ها و تفاوت‌های زیادی وجود دارد. به هر روی، آنچه سبب زندگی و حیات جسم است، روح انسانی است که هرگاه وابستگی خود را از جسم ببرد، اسباب مرگ را فراهم می‌کند. در هر دو حالت مرگ و خواب، روح وابستگی خود را از بدن می‌برد، با این تفاوت که در حالت خواب، وابستگی روح به شکل کامل بریده نمی‌شود، اما در حال مرگ، این پیوند به شکل کامل گسسته می‌شود؛ به گونه‌ای که حضرت رسول (ص) فرموده‌اند: «النوم اخ الموت؛ مرگ همین خوابی است که هر شب به سراغ ما می‌آید، با این تفاوت که مرگ، خوابی ابدی است و خواب، مرگی کوتاه». همان‌گونه که بین مرگ یک‌ساعته و چند هزار ساله فرقی نیست، بین خواب یک دقیقه‌ای و چندین هزار ساعته نیز تفاوتی وجود ندارد.

اما فرق اساسی شاید در این باشد که انسان در حال حیات و زندگی، خواب‌های کوتاه و بلندی دارد و سپس بیدار می‌شود، ولی مرگ، یک خواب طولانی است که پس از آن، انسان دوباره زنده می‌شود.

در قرآن کریم، در سوره مبارکه زمر، خواب به مرگ تشبیه شده است:

اللّٰهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَ يُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى... (زمر/۴۲)

خداوند، جان‌ها را هنگام مرگ می‌میراند و جان‌هایی را که در موقع خواب نمرده است،

قبض می‌کند. پس آن نفسی که مرگ را بر او واجب کرده است، نگاه می‌دارد و آن دیگر نفس‌ها را تا هنگامی معین به حیات دنیا بازپس می‌فرستد.

جانمایه آیه بالا چنین است که روح انسان باقی است و همان‌گونه که در خواب رها و آزاد و باقی است، پس از مرگ نیز جان آدمی باقی و جاوید است، با این تفاوت که این جدایی از جسم در خواب، کوتاه و ناپایدار، اما هنگام مرگ، پایدار و دائم است.

امام محمدباقر (ع) می‌فرماید:

هر کسی بخوابد، نفس او به آسمان صعود می‌کند و روح در بدنش می‌ماند؛ هرگاه خداوند فرمان قبض روح آدمی را صادر کند، روح دعوتِ نفس را اجابت می‌کند و به سوی او پرواز می‌کند و هنگامی که خداوند اجازه بازگشت به روح را دهد، نفس (به معنی روح انسانی)، دعوت روح را اجابت می‌کند و به تن بازمی‌گردد. (تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۴۸۳-۴۸۱)

حال از دیدگاه اسلام و باتوجه به رؤیاهایی که در قرآن کریم به آنها اشاره شده و کانون اصلی آن، داستان حضرت یوسف است، شاید بتوان گونه‌های رؤیا را به سه دسته کلی تقسیم کرد:

۱. رؤیاهایی که تعبیر و گزارش ندارند که همان اضغاث احلام و خواطر شیطانی‌اند که چیزهایی چون پرخوری، بی‌خوابی فراوان و... انگیزه‌های ایجاد آنها هستند؛ برای نمونه، خداوند در سوره مبارکه یوسف، آیه ۴۴ می‌فرماید:

قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ وَ مَا نَحْنُ بِتَأْوِيلِ الْأَحْلَامِ بِعَالَمِينَ.

آنها گفتند این خواب پریشان است و ما تعبیر خواب پریشان نمی‌دانیم.

۲. رؤیاهایی که نیاز به گزارش دارند، اما گزارش آنها جز به همان صورت خواب

نیست:

لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُخْلَقِينَ رُؤُوسِكُمْ وَ مُقْصِرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا. (فتح/۲۷)

البتّه خدا حق و حقیقت خواب رسولش را آشکار و محقق ساخت (که در عالم رؤیا دید شما مؤمنان) البتّه به مسجدالحرام با دل ایمن وارد شوید و بعد از انجام وظایف حج، سرها

بتراشید و اعمال احرام بی ترس و هراس به جای آرید و خدا آنچه را شما نمی دانستید، می دانست و قبل از آن (که فتح مکه کنید)، فتح مکه را مقرر دانست.

۳. رؤیاهایی که به گزارش (تعبیر) نیاز دارند، یا همان رؤیاهای صادقه که از آن، با نام «خواطر رحمانی» نیز یاد شده است. در این گونه از رؤیا، با استفاده از رموز می توان از روی حقایقی که در آینده رخ خواهد داد، یا از حقایقی که در زمان های دور رخ داده است، پرده برداشت:

وَ إِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَ نَحْوَهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا. (اسراء/۶۰)

ای رسول! به یاد آور وقتی که به تو گفتیم خدا البته به همه افعال و افکار مردم محیط است و ما رؤیایی که به تو ارائه دادیم، نبود جز برای آزمایش و امتحان مردم و درختی که به لعن در قرآن یاد شده است و ما به ذکر این آیات عظیم آنها را می ترسانیم ولیکن بر آنها جز طغیان کفر و انکار شدید چیزی نیفزاید.

عبدالله بن عباس از زبان نبی گرامی اسلام (ص) آورده است:

الرؤيا ثلثة اقسام: قسم من الله تعالى و بشرى للمؤمنين فى حياتهم، والثانى من الشيطان ليحزن الذين آمنوا والثالث اضغاث احلام.

پس خواب بر سه گونه است: یک قسم از خدای متعال و بشارت برای مؤمنان در زندگی ایشان است، قسم دوم از وسوسه شیطان است تا مؤمنان را اندوهگین سازد، قسم سوم خواب های آشفته و پریشان است. (تفلیسی، ۱۳۷۵: ۳۱)

در آیات فراوانی از قرآن به این ویژگی اشاره شده که پاره ای از رؤیاهای، بازتابی از آینده دور یا نزدیک است، به گونه ای که در سوره مبارکه یوسف، در خواب آن حضرت (ع) آمده است. و نیز خواب عزیز مصر و یا خواب زندانیان در همان سوره، در آیه ۴۳. همچنین، در چند جای دیگر، مثل سوره مبارکه فتح و خواب حضرت رسول (ص)، به گونه هایی از رؤیا برمی خوریم که در همه آنها، پرده از روی رخدادهای آینده برداشته شده است. برخی از این رویدادها در زمانی دراز، در عالم واقع رخ داده است؛ مانند خواب حضرت یوسف (ع) که بعد از چهل سال روی داد:

همچو یوسف گویدت اول به خواب که سجودش کرد ماه و آفتاب
از پس ده سال بلکه بیشتر آنچه یوسف دیده بُد بر کرد سر

(مولوی، ۱۳۸۶: بیت ۳۳۹۷)

و برخی دیگر در آینده‌ای نزدیک‌تر، مانند خواب عزیز مصر و هم‌بندهای حضرت یوسف(ع) که در زمانی کوتاه رخ داد.

در کتاب *تعبیر خواب ابن سیرین*، درباره‌ی گونه‌های خواب از زبان «جابر» چنین آمده

است:

خواب دو قسم است: یک قسم خواب راست و قسم دیگر خواب دروغ. خواب راست سه گونه است: «تبشیر، تحذیر، الهام». «خواب تبشیر» آن است که خدای متعال فرشته‌ای را بر لوح محفوظ گماشته است تا آنچه بر سر آدمی می‌آید، آن فرشته از لوح محفوظ به او نشان دهد، و آن فرشته «ملک‌الرؤیا» نام دارد، و چون قرار باشد که به کسی بشارتی در امور دنیا و آخرت برسد، آن فرشته به فرمان الهی در خواب به او نمایش می‌دهد، به دو جهت: یکی برای پند دادن مسلمانان، و دیگر برای استناد و احتجاج علیه کافران در قیامت؛ و «خواب تحذیر» آن است که خدای متعال همان فرشته را وامی‌دارد تا به بنده در خواب چیزهایی که او را از طاعت الهی دور و به معصیت و نافرمانی نزدیک می‌سازد، نمایش دهد تا بنده از آنها بپرهیزد و برحذر باشد، و «خواب الهام» آن است که خدای متعال فرشته را وامی‌دارد تا به بنده نمایش دهد که باید طاعت و عبادت و نیکی کند و اموری از قبیل حج و نماز شب و صدقه انجام دهد و ظلم و ستم نکند و از گناهان دوری جوید و از معاصی توبه نماید، چنان‌که فرمان خداست که: «وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ.» (... ای مؤمنان! همگی به سوی خدا بازگردید و توبه کنید تا رستگار شوید.) (نور/۳۱)

و خواب دروغ نیز سه گونه است: خواب همت، خواب علت، و خواب شیطانی.

«خواب همت» آن است که آدمی در بیداری به چیزی فکر می‌کند و چون می‌خوابد، همان اندیشه را در خواب می‌بیند، و این خواب عاری از حقیقت است و تأویل و تعبیر آن درست در نمی‌آید؛ «خواب علت» آن است که آدمی از شدت بیماری یا درد اعضا در رنج باشد و چون بخوابد، آن بیماری و درد بر وی چیره می‌شود و امور وحشتناک و ناپسند به

خواب ببیند، و سبب این خواب درد و بیماری است و حقیقتی ندارد و قابل تعبیر نیست؛ «خواب شیطانی» آن است که در خواب، اموری که موجب جنابت و غسل می‌شود یا چیزی ناممکن را به خواب ببیند که این اضغاث احلام است و تعبیر ندارد، چنان‌که خدای متعال می‌فرماید: «قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ وَ مَا نَحْنُ بِتَأْوِيلِ الْأَحْلَامِ بِعَالَمِينَ». (گفتند خواب‌های آشفته است و ما نمی‌توانیم خواب‌های آشفته را تعبیر کنیم.) (یوسف/۴۴) (تقلیسی، ۱۳۷۵: ۲۲)

آنچه از این سخنان برمی‌آید و آشکار است، آن است که دو شاخه اصلی خواب و رؤیا - که همان خواب‌های راست و دروغ است - مورد پذیرش اندیشه‌های قرآنی است. اگرچه این دو شاخه، در درون، بخش‌بندی‌های دیگری نیز دارد، نگرش بنیادین و جان سخن، همین دو گروه است.

پایان سخن آنکه در اسلام، خواب قبل از اینکه یک پدیده جسمانی باشد، یک پدیده روحانی است. رؤیا راهی به سوی عالم غیب و جهان دیگر است و یکی از نشانه‌ها و رازهای سربهمهر الهی به حساب می‌آید. گاه در روایات به‌عنوان یکی از اجزای پیامبری به حساب آمده و گاه از آن با نام سرآغاز وحی به پیامبران الهی یاد شده است.

خواب در فرهنگ ایرانی و خرده‌فرهنگی^(۱) به نام صوفیه

در لغت‌نامه دهخدا، «فرهنگ» چنین تعریف شده است:

«فرهنگ» از «فر» + پیشوند «هنگ»، از ریشه «تنگ» اوستایی به معنی «کشیدن»

است و «فرهختن» و «فرهنگ» هر دو مطابق است با «ادوکات» و «ادوره» در لاتین

که به معنی «کشیدن» و نیز به معنی «تعلیم و تربیت» است. (دهخدا، ۱۳۷۳: ۱۵۱۰۹)

بنابراین، هدف از فرهنگ ایرانی، در اینجا، مجموعه رفتار و الگوهای رفتاری قومی است که قدمت و دیرینگی آن به‌درازی تاریخ است؛ فرهنگی که به‌خاطر همین دیرینگی و پرمایگی، در دادوستدهای فرهنگی، گاه الگوهای رفتاری خود را به اقوام دیگر داده و گاه از آنان اثر پذیرفته است. در فرهنگ ایرانی، خواب و رؤیا پیوندی ناگسستنی با مردم

و اعتقادات ایشان دارد، پیوندی کهن به قدمت مردم ایران؛ و برترین گواه برای آن، آثار به‌جامانده از ایشان است که در هر لباس و زیرمجموعه هر گروهی که باشند، جلوه‌های خواب و رؤیا را می‌توان در آثارشان پیدا کرد. این پدیده به‌اندازه‌ای در تار و پود مردم رسوخ کرده است که به‌جرات می‌توان گفت مردم در طول روز، بخشی از ساعات بیداری خود را به بررسی رؤیاهای شبانه خویش می‌گذرانند. بر این اساس، می‌توان بر آن بود که این الگوهای رفتاری و کنش‌های فکری می‌تواند در خرده‌فرهنگ‌هایی که در دل فرهنگ ناب ایرانی رشد کرده‌اند، نیز وجود داشته باشد.

فرهنگ صوفیه اگرچه از دل فرهنگ ایرانی برنیامده، در دوره شکوفایی و اوج‌گیری، در دل این فرهنگ رشد کرده و از آبشخورهای این قوم مایه گرفته است. بنابراین، آن شاخه از تصوف که در دل فرهنگ ایرانی به‌نام «تصوف ایرانی» رشد کرده و شاخ و برگ یافته است، همگی از فرهنگ ناب ایرانی مایه گرفته است و نمودهای فرهنگی این قوم را می‌توان در جای‌جای آن پیدا کرد.

بیشتر عرفا، خواب و رؤیا را با کرامات و خواطر برابر می‌دانند، یعنی آنکه رهرو و سالک با ریاضت و رنج‌های فراوان و به‌سبب پاکسازی دل و درون از ناپاکی‌ها و بریدن از دنیا و حواس آشکار و پنجگانه‌اش، بر دنیای برین و زیرین یا همان ملک و ملکوت آگاهی می‌یابد، در زمان‌های ویژه، خواه ارادی و خواه غیرارادی، وقایعی برای او آشکار (کشف) می‌شود که انسان‌های عادی از درک آن ناتوان هستند؛ حال این دریافت‌ها از عالم غیب، گاهی به‌شکل خواب و گاه به‌شکل واقعه و الهام یا وحی و کشف انجام می‌گیرد؛ یعنی آنکه در بود، یکی هستند که همان دریافت‌های غیبی است، ولی در نمود متفاوت از هم‌اند و منظور از تفاوت، همان گونه و یا شکل دریافت است.

به آنچه که بر دل (قلب) عارف بدون هیچ مقدمه‌چینی و پیش‌درآمدی وارد می‌شود، «واردات» یا «خواطر» گویند که گاه به‌صورت سرور و شادی، گاه به‌شکل غم و اندوه و گاه به‌شکل سخن‌گفتن جلوه می‌کند. روشن‌دلان عارف، «خواطر» را کم‌وبیش به گونه‌هایی

بخش کرده‌اند که گاه آن را رحمانی و گاه شیطانی و گاه نفسانی نامیده‌اند؛ یعنی آنکه اگر این خواطر برخلاف شریعت و دین بر ما امر و نهی کند، یقیناً شیطانی است و اگر امر و نهی با شریعت و دین برابر باشد، به یقین رحمانی است. پس میزان سنجش در رحمانی یا شیطانی بودن آنها شریعت است و بس:

خواطر خطابی بود که [بر] ضمائر درآید؛ بود که از فرشته بود و بود که از دیو بود و بود که حدیث نفس بود و بود که از قبل حق سبحانه بود؛ چون از قبل فریشته بود، الهام بود و چون از دیو بود، وسواس بود و چون از قبل نفس بود، آن را هواجس نفس گویند و چون از قبل حق بود، آن را خاطر (حق) گویند و جمله این از جنس سخن بود آنچه [از] فریشته بود، صدق آن را به موافقت علم بتوان دانست. (قشیری، ۱۳۴۵: ۱۲۸)

اهل خلوت را گاه‌گاه در اثنای ذکر و استغراق در آن، حالتی اتفاق افتد که از محسوسات، غایب شوند و بعضی از حقایق امور غیبی بر ایشان کشف شود، چنان‌که نایم را در حالت «نوم» و متصوفه آن را «واقع» خوانند و گاه بود که در حال حضور بی‌آنکه غایب شوند، این معنی دست دهد و آن را «مکاشفه» گویند و واقعه با نوم در اکثر احوال مشابه و مناسب است. (کاشانی، ۱۳۷۲: فصل ۸)

بنابراین، در بیان معنی واقعه و رؤیا، تا اندازه‌ای میان عرفا اختلاف نظر هست؛ بدین شکل که برخی برآن‌اند که آنچه از عالم غیب بر آدمی آشکار می‌شود، اگر در بیداری باشد، واقعه است و اگر این پرده‌برداری در عالم خواب باشد، رؤیا نامیده می‌شود. درحالی که برخی برآن‌اند که اگر پوشیده‌های عالم غیب در بیداری دست دهد، «مکاشفه» است و اگر در خواب و بیداری باشد، «واقع» نامیده می‌شود.^(۲)

گونه‌های خواب در نزد عرفا

دنیای پررمزوراز خواب چنان ناپیداگرانه است که پی‌بردن به چند و چون و رمزگشایی آن هنوز بر ما امکان‌پذیر نشده است و فقط در اندازه آگاهی و دانش خود و از دیدگاه (منظر) خویش توانسته‌ایم درباره خواب و رؤیا سخن بگوییم و ایده‌هایمان را بیان کنیم. بنابراین، بیان اینکه خواب و رؤیا چندگونه است، به این موضوع بازمی‌گردد که ما از کدام دیدگاه به

خواب نگریسته‌ایم و نگرش ما از کدام جهان‌بینی سرچشمه گرفته است. عامل اساسی در بخش‌بندی گونه‌های رؤیا از دیدگاه عرفا، روح آدمی و پیوند آن با عالم بالا است؛ درست به‌مانند اندیشه‌های اسلامی که در آن، خواب به‌عنوان حرکت روح به‌سوی عالم ارواح و بیداری نیز بازگشت روح به بدن و زندگی دوباره شمرده شده است. نجم‌الدین رازی در کتاب *مرصادالعباد*، خواب و گونه‌های آن را چنین بیان کرده است که خواب یا اضغاث احلام است، یعنی خواب پریشان و بیهوده، و یا خواب نیک. او رؤیای صالح را نیز به سه گونه بخش کرده است: ۱. خوابی که هیچ به تعبیر نیاز ندارد؛ ۲. خوابی که بعضی از آن تأویل خواهد؛ ۳. خوابی که همه آن به تأویل نیازمند است. (رازی، ۱۳۶۵: ۲۹۱-۲۹۰)

به هر روی، از نگاهی فراگیر، خواب را از دید عرفا می‌توان به سه شاخه بخش کرد:

۱. رؤیاهای راست یا صادق

ویژگی این رؤیا آن است که روح بدون هیچ دخالت نفس برای ما از عالم غیب خبر آورده است؛ پاک و پالوده از هر پلیدی و آلودگی نفس. پس در این رؤیاهای روح آدمی یک‌تنه هرآنچه را که در عالم غیب و برین دیده است، برای ما به‌ارمغان می‌آورد و چون با خواسته‌های نفس آمیخته نشده، سراسر راست و درست است.

نویسنده *مصباح‌الهدیه*، این خواب‌های سراسر راست و حقیقت را «کشف مجرد» دانسته و بر آن است که رؤیا گونه‌ای از کشف است و راهی برای دریافت حقایق از عالم غیب. اما از آن جهت آن را «کشف مجرد» نام نهاده است که روح مجرد و تنها به‌دور از دخالت‌های نفس از عالم غیب برای خفته خبر می‌آورد:

کشف مجرد: و آن چنان بود که کسی به دیده روح مجرد از خیال ما صورت حالی که هنوز در حجاب غیب بود، در خواب یا در واقعه مطالعه کند... (کاشانی، ۱۳۷۲: ۱۷۲)

برای نمونه، در مورد رؤیاهای راست که بی‌کم‌وکاست تعبیر می‌شوند، می‌توان از خواب حضرت رسول اکرم (ص) درباره فتح مکه نام برد، که به همین دلیل برترین گونه از کشف

مجرد یا رؤیاهای صادق و خوابهای پیش‌گو است که ما را از آینده و رخدادهای آن آگاه می‌سازد.

۲. خوابهای نیمه‌راست

این‌گونه از خواب، نیم‌روحانی و نیم‌نفسانی است؛ پس نه آنچنان پاک و پالوده است چون خواب راست و نه چنان ناپاک و سیاه همچون رؤیاهای دروغ. به سخنی دیگر، آنچه روح از عالم غیب برای ما ارمغان آورده است، تاندازه‌ای با خواهش‌های نفس آمیخته شده است و روح نمی‌تواند آشکارا و پوست‌باز کرده، پیام خود را ارائه دهد، از این‌رو اخبار خود را با زبان نمادها و در هاله‌ای از رمز و راز بیان می‌کند. پس در اینجا معبر یا خواب‌گزار، نقش مهمی پیدا می‌کند که باید با آگاهی از همه‌لایه‌ها، از جمله خُلق و خُوی فرد، محیط و... خواب او را تعبیر کند.

مانند خواب حضرت یوسف (ع) که دید ماه و خورشید و یازده ستاره به او سجده می‌کنند؛ و حضرت یعقوب (ع) به کمک علم تعبیر خواب، توانست رمز و راز این رؤیا را بگشاید. نویسنده کتاب *مصباح‌الهدایه*، از این‌گونه خواب با نام «کشف مخیل» نام می‌برد:

اما قسم دوم از اقسام نوم و واقعه، «کشف مخیل» است، و آن چنان بود که روح انسانی در خواب، یا در واقعه، بعضی از مغیبات دریابد، و نفس، به جهت تشبُّث و تعلق بدو، با وی در آن ادراک مشارکت و مداخلت نماید، و به قوت متخیله، آن را از خزانه خیال کسوت صورتی مناسب از محسوسات درپوشاند و در آن کسوتش مشاهده کند. پس معبر یا شیخ در تعبیر و تفسیر آن نوم یا واقعه به وجه مناسب از صورت خیالی عبور می‌کند و حقیقت آن را که مدرک روح بُود، دریابد و بیان کند. (همان، ص ۱۲۴)

۳. خوابهای سراسر دروغ و پوچ

این رؤیاها به هیچ‌روی با روح در پیوند نیستند و یکسره برخاسته از خواهش‌های نفس‌اند، یعنی آنکه تمامی آن سیاهی و ناپاکی است که از پالایشگاه روح عبور نکرده‌اند تا پالوده و

(کشف مجرد) که نیازی به تعبیر ندارند و بی‌هیچ کم و کاستی واقع می‌شوند؛ ب - رؤیاهای راست و صادقی که نیمی از آنها به تعبیر و گزارش نیازمند است (کشف مخیل)؛ ج - رؤیاهای صادقی که سراسر به تعبیر نیازمندند و بدون رمزگشایی، آن هم به کمک معبر، این کار امکان‌پذیر نیست.

دیدگاه‌های مولوی درباره خواب و رؤیا

باتوجه به نمونه‌های موجود در مثنوی، شاید بتوان اندیشه مولانا را درباب خواب و رؤیا در این موارد بیان کرد:

۱. مولانا در دفتر نخست، مهم‌ترین اصول و مبانی اعتقادی خود را درخصوص خواب و رؤیا اعلام می‌دارد و در سایر دفترها بیشتر به مرور و بازگ کردن آنها می‌پردازد. اولین مسئله اصلی که مولوی مانند عرفای دیگر عنوان می‌دارد، بریدن از دنیا و حواس ظاهری است؛ یعنی، تا زمانی که صوفی در بند گوش و چشم و دیگر حواس بیرونی باشد و تا هنگامی که در قیل و قال بیداری‌های دروغین دنیا به سر می‌برد، راهی به درون و حواس باطن نخواهد یافت و از یافته‌هایی که می‌تواند به طریق رؤیا و دیگر حالت‌ها از عالم غیب به دست آورد، بازمی‌ماند. به همین دلیل، خواب یکی از بهترین راه‌های وصال با معبود و بریدن از دنیا است؛ چراکه در عالم خواب، بیشتر حواس ما از کار می‌افتند و یا به حالت نیمه‌تعطیل درمی‌آیند و در این زمان است که حواس باطنی ما به کار می‌افتد و چیزهایی را از عالم بالا درمی‌یابیم، چنان‌که مولانا آورده است:

پنبه اندر گوش حس دون کنید	بند حس از چشم خود بیرون کنید
پنبه آن گوش سر، گوش سر است	تا نگردد این کر آن باطن کر است
بی‌حس و بی‌گوش و بی‌فکرت شوید	تا خطاب ارجعی را بشنوید
تا به گفت‌وگوی بیداری دری	تو زگفت خواب بویی کی بری
سیر بیرونی است قول و فعل ما	سیر باطن هست بالای سما

(مولوی، ۱۳۷۸: ۱۸۰)

۲. خواب و بیداری عارف ازسوی خدا است و از نظر کارکرد برابرند؛ یعنی آنکه عارف به‌هنگام خواب کار پسندیده‌ای را انجام داده، مست و مدهوش خداوند است؛ از طرفی، به‌هنگام بیداری نیز در دست قدرت وی است. پس در هر دو حالت، عارف، امر خداوند را اطاعت کرده است، چه در خواب و چه در بیداری؛ و این تفسیر دقیق آیه قرآن است که اگر با او باشید، خدا نیز با شما است (حدید/۴).

گر به جهل آییم آن زندان اوست	ور به علم آییم آن ایوان اوست
ور به خواب آییم مستای وی‌ایم	ور به بیداری به دستان وی‌ایم
ور بگرییم ابر پرزرق وی‌ایم	ور بخندیم آن زمان برق وی‌ایم
ور به خشم و جنگ عکس قهر اوست	ور به صلح و عذر عکس مهر اوست

(مولوی، ۱۳۸۲: ۴۸۴)

۳. اگر بیداری انسان در این دنیا به‌واسطه حواس باشد و متکی به خداوند نباشد، این بیداری همان خواب غفلت است برای غافلان. درحقیقت، خفته کسی است که در بند خیالات بی‌اساس و حواس ظاهری باشد. پس بر این پایه، غافلان، بیداران خفته و عرفا خفتگان بیدارند. ازاین‌رو این جهان برای صوفی، عین خواب است و بیداری او به‌واسطه مرگش آغازمی‌شود:

هرکه بیدار است او در خواب‌تر	هست بیداریش از خوابش بتر
چون به حق بیدار نبود جان ما	هست بیداری چو دربندان ما
جان همه روز از لگدکوب خیال	وز زیان و سود وز خوف زوال
نی صفا می‌ماندش نی لطف و فر	نی به‌سوی آسمان راه سفر
خفته آن باشد که او از هر خیال	دارد اومید و کند با او مقال

(همان، ص ۱۶۷)

۴. فرد تا آنجا که می‌تواند باید از میزان خواب خود بکاهد. آدمی در عالم بیداری،

حمل کننده حواس ظاهری خود است. به همین دلیل، خستگی و رنج دنیا را حس می‌کند و نمی‌تواند در عالم غیب جولان دهد. اما در هنگام خواب، حواس باطنی است که او را حمل می‌کنند؛ یعنی در بند جسم و تن و حواس ظاهری نیست. به همین خاطر است که در عالم غیب سیر می‌کند و چیزهایی را نیز با حواس باطن درک می‌کند. از این رو حال اولیا و عرفا در دو عالم این‌گونه است؛ یعنی حواس درونی، آنان را حمل می‌کنند و در هر آن، از غیب دریافت‌هایی دارند:

شو قلیل النوم ممّا یبهجون	باش در اسحار ای یستغفرون
اندکی جنبش بکن همچون جنین	تا ببخشندت حواس نوربین
وز جهان چون رَحِم بیرون روی	از زمین در عرصه واسع تر شوی
حاملی تو مر حواست را کنون	کُند و مانده می‌شوی و سرنگون
چون تو محمولی نه حامل وقت خواب	ماندگی رفت و شدی بی‌رنج و تاب

(همان، ص ۹۲۱)

۵. مولانا نیز هماهنگ با اندیشه‌های قرآنی، بر آن است که شب‌هنگام، روح از تن آدمی جدا می‌شود و به منزل اصلی خود بازمی‌گردد؛ بدین‌گونه، آن روح‌هایی که خداوند اجازه بازگشت به آنها را می‌دهد، سپیده‌دمان دوباره به جسم بازمی‌گردند، و گرنه بازگشتی ندارند:

اللّٰهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَ يُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى... (زمر/۴۲)

خدا است که وقت مرگ، ارواح را می‌گیرد و آن را که هنوز مرگش فرا نرسیده است نیز در حال خواب، روحش را قبض می‌کند، سپس آن را که حکم به مرگش کرده است، نگاه می‌دارد و آن را که حکم مرگ نکرده است، به بدنش می‌فرستد تا وقت معین مرگ.

هر شبی از دام تن ارواح را	می‌رهانی می‌کنی الواح را
رفته در صحرای بی‌چون جانشان	روحشان آسوده و ابدان‌شان
وز صفیری باز دام اندر کشی	جمله را در داد و در داور کشی
فالق الاصباح اسرافیل‌وار	جمله را در صورت آرد ز آن دیار

اسب جان‌ها را کند عاری ز زین سرّ «النومُ أخ المَوْت» است این

(همان، ص ۴۳-۴۲)

۶. آنچه به‌هنگام خواب از تن انسان جدا می‌شود و به سیر و سفر اخترانه می‌پردازد، نه روح و دم ایزدی است که خداوند در انسان دمیده، نه نفس، بلکه واسطی است میان جسم و جان به‌نام «تن تابان» یا «کالبد اخترین» که به‌هنگام سفر، بندی از جنس نقره بر پای او بسته می‌شود و هر زمان که بخواهد بیدار شود، این بند کشیده می‌شود و «تن تابناک» دوباره در جسم قرار می‌گیرد:

لیک بهر آنکه روز آیند باز برنهد بر پاش پابند دراز

تا که روزش واگشد زان مرغزار وز چراگاه آردش در زیر بار

(همان، ص ۱۶۴)

از این‌رو در نظر وی، روح آدمی، چون کبوتر نامه‌بری است که به‌هنگام پرواز و بازگشت به دیار خود، برای صاحبش پیام‌هایی می‌آورد:

چون کبوترهای پیک از شهرها سوی شهر خویش آرد بهرها

(همان، ص ۵۳۵)

۷. خواب عارف چنانچه از روی آگاهی باشد، عین بیداری است.

مولوی در داستانی نغز، برای رسیدن به این هدف، بیان می‌دارد: جمعی از درویشان نزد مراد خود می‌روند و از یک صوفی به‌جهت سه خصلت ناپسند (پرحرفی، پرخوری و پر خوابی) گله می‌کنند. مراد وقتی موضوع را با آن صوفی درمیان می‌گذارد، وی برای هر کدام پاسخی شیرین ارائه می‌کند. در بیان اینکه چرا در خوابیدن زیاده‌روی می‌کند، پاسخ می‌دهد: خواب و بیداری عارف اگر از روی آگاهی باشد، عین بیداری اوست؛ عارف درست است که به‌ظاهر چشم‌های خود را بسته است، اما در بیداری کامل به‌سر می‌برد:

حالت من خواب را ماند گهی خواب پندارد مرا آن گمرهی

چشم من خفته دلم بیدار دان	شکل بی کار مرا بر کار دان
گفت پیغمبر که عینانی تنام	لاینام قلبی عن رب الانام
چشم تو بیدار و دل خفته به خواب	چشم من خفته دلم در فتح باب
مر دلم را پنج حس دیگر است	حس دل را هردو عالم منظر است

(مولوی، ۱۳۷۸: ۸۴۷)

۸. این دنیا چون خواب است و رؤیادیدن ما آنچنان است که فردی در خواب، خواب دیده باشد. به نظر مولانا، این دنیا چون خواب است به جهت ناپایداری و گذرابودن آن. در پاسخ به کسانی که می پرسند اگر بیداری ما چون خواب است، پس خوابیدن ما چیست، می گوید: آن رؤیادیدن ما مانند کسی است که در خواب، خواب می بیند:

این جهان خواب است اندر ظن مایست	گر رود در خواب دستی باک نیست
این جهان را که به صورت قایم است	گفت پیغمبر که حلم نایم است
روز در خوابی مگو کین خواب نیست	سایه فرع است اصل جز مهتاب نیست
خواب و بیداریت آن دان ای عضد	که ببیند خفته کاو در خواب شد
او گمان برده که این دم خفته ام	بی خبر ز آن کاوست در خواب دوم

(همان، ص ۴۳۷)

۹. شاید برترین اندیشه ای که مولانا مکرر آن را بیان داشته، خواب انگاشتن دنیا و برابردانستن مرگ با بیداری است. وی بر آن اندیشه است که دنیای ظاهر چون رؤیای فرد خفته است و زمانی که به وادی مرگ پا می گذارد، تازه می فهمد که بیدار شده و هرچه تاکنون دیده، خوابی بیش نبوده است. از این رو برای آن غمها و غصههایی که تاکنون خورده بود، بر خود می خندد. بنابراین، همان گونه که رؤیاهای ما در عالم بیداری به وقوع می پیوندد، رؤیاهایی که در این دنیای خواب گونه دیده ایم (رفتار و کردار ما)، در عالم بیداری آن جهان تعبیر می شوند:

همچنان دنیا که حلم نایم است	خفته پندارد که این خوددایم است
-----------------------------	--------------------------------

تا برآید ناگهان صبح اجل
 خنده‌اش گیرد از آن غم‌های خویش
 هرچه تو در خواب بینی نیک و بد
 آنچه کردی اندر این خواب جهان
 تا نپنداری که این بد کردنی است
 بلکه این خنده بود گریه و زفیر
 گریه و درد و غم و زاری خود
 وارهد از ظلمت ظن و دغل
 چون ببیند مستقر و جای خویش
 روز محشر یک به یک پیدا شود
 گرددت هنگام بیداری عیان
 اندر این خواب و تو را تعبیر نیست
 روز تعبیر ای ستمگر بر اسیر
 شادمانی دان به بیداری خود

(مولوی، ۱۳۸۶: ۱۰۲۱-۱۰۲۰)

۱۰. خواب‌های راست برای هر کسی ممکن است رخ دهد، همان‌گونه که فرعون مصر خواب‌هایی را دید که به کمک حضرت یوسف(ع) تعبیر شدند:

آن عزیز مصر می‌دید به خواب
 هفت گاو فربه بس پروری
 در درون شیران بدند آن لاگران
 چون که چشم غیب را شد فتح باب
 خوردشان آن هفت گاو لاغری
 ورنه گاو را نبودندی خوران

(همان، ص ۲۷۲)

گونه‌های رؤیا در مثنوی مولوی

با نگاهی عمیق به داستان‌های مثنوی و رؤیاهای مذکور، می‌بینیم که بیشتر رؤیاها از گونه رؤیاهای راست و صادق است؛ از این رو در این اثر می‌توان رؤیاهای راست را نیز از نظر محتوا و درون‌مایه به گونه‌های دیگری تقسیم کرد که در اینجا از آنها با ذکر نمونه نام می‌بریم:

۱. رؤیاهای پیشگو

دانستیم که برترین گونه خواب، رؤیاهای راست است که بی‌هیچ کم و کاستی در عالم

واقع رخ می‌دهند. ویژگی عمده و اساسی این رؤیا آن است که رؤیابین به کمک خواب و رؤیا، از رویدادهایی که در آینده رخ می‌دهند، آگاهی می‌یابد و می‌تواند با یاری گرفتن از این داده‌های غیبی، در بهینه‌ساختن زندگی خود و مبارزه با پلیدی‌ها و ناکامی‌ها بهره‌بردار. ماهیت این‌گونه از رؤیا چنین است که در خواب اتفاقات آینده برای خفته توضیح داده می‌شود، حال یا به صورت دقیق و مو به مو و یا با ارائه‌دادن نشانه‌ها و علائم. نخستین داستان مثنوی، یعنی پادشاه و کنیزک، در دفتر اول، برپایه رؤیایی «پیشگو» بنا نهاده شده است، به این‌گونه: پس از ناامید شدن پادشاه از مداوای کنیزک توسط پزشکان، در خواب به او مژده داده می‌شود که فردا اگر غریبی با این ویژگی‌ها آمد، از جانب خدا است؛ پس گرمی بدارش. البته می‌توان این رؤیا را جزء رؤیاهای روشنگر نیز به حساب آورد. ویژگی مهمی که این رؤیا دارد، آن است که نشانه‌هایی در آن نهفته است که برای پی‌بردن به راست‌بودنش، رؤیابین را کمک می‌کند و این نشانه آمدن فردی سالمند و غریب از راهی مشخص است:

درمیان گریه خواش درر بود	دید در خواب او که پیری رو نمود
گفت ای شه مژده حاجاتت رواست	گر غریبی آیدت فردا ز ماست
چون که آید او حکیمی حاذق است	صادقش دان کاو امین و صادق است
در علاجش سحر مطلق را ببین	در مزاجش قدرت حق را ببین
بود اندر منظره شه منتظر	تا ببیند آنچه بنمودند سر
دید شخصی فاضلی پرمایه‌ای	آفتابی درمیان سایه‌ای

(مولوی، ۱۳۸۲: ۷۷)

۲. خواب‌های روشنگر و رازگشا

مبنای این‌گونه رؤیا بر آن نهاده شده است که وقتی انسان از انجام کاری درمی‌ماند و راه‌حلی برای آن نمی‌یابد، در خواب به کمک رؤیا، راه‌حل آن نمایان می‌شود و خفته چگونگی انجام آن را درمی‌یابد. داستان «پیر چنگی» در دفتر اول، یکی از داستان‌های دل‌انگیز مثنوی است که پایه و اساس آن برمبنای خواب عُمَر بنا نهاده شده است، اما با یک تفاوت اساسی:

خواب خلیفهٔ دوم، خوابی غیرارادی و بی‌موقع است. خلیفه پی می‌برد که بی‌هنگام‌بودن خواب یقیناً دالّ بر آن است که پیامی با خود به‌همراه دارد:

آن شنیدستی که در عهد عمر	بود چنگی مطربی با کر و فر
بلبل از آواز او بی‌خود شدی	یک‌طرب ز آواز خویش صدشدی
چون برآمد روزگار و پیر شد	باز جانش از عجز، پشه‌گیر شد

پیر چنگی شبی در گورستان، در حال غم و گریه، ساز خود را برمی‌دارد و از عمق جان برای خداوند ساز می‌زند و به خواب می‌رود. در همین زمان، عُمر به آن خواب بی‌موقع فرو می‌رود و ادامهٔ داستان:

آن زمان حق بر عمر خوابی گماشت	تا که خویش از خواب نتوانست داشت
در عجب افتاد کین معهود نیست	این ز غیب افتاد، بی‌مقصود نیست
سر نهاد و خواب بردش، خواب دید	کآمدش از حق ندا جانش شنید
بانگ آمد مر عمر را کای عمر	بندهٔ ما را ز حاجت باز خر
بنده‌ای داریم خاص و محترم	سوی گورستان، تو رنجه کن قدم
ای عمر برجه، ز بیت‌المال عام	هفتصد دینار در کف نه تمام
پیش او بر کای تو ما را اختیار	این قدر بستان کنون معذور دار

(همان، ص ۵۹۶)

۳. روشنگری در خواب از سوی مردگان

این‌گونه از خواب، آن است که هدایت در رؤیا به کمک روان فرد مرده انجام می‌شود. البته نمونه‌ای که مولانا در این دفتر ذکر می‌کند، جلوه‌ای نو دارد، بدین شکل که روشنگری در آن واحد برای دو نفر است، یعنی رؤیایی مشترک برای دو نفر. داستان از این قرار است که آن دو برادر ساحری که می‌خواهند با موسی(ع) مبارزه کنند، به دستور مادرشان بر مزار پدر حاضر می‌شوند و از وی طلب کمک می‌کنند. در شب پدر خویش را به خواب می‌بینند و او روشنگری‌هایی برای ایشان انجام می‌دهد تا بدانند که موسی(ع) ساحر است یا پیامبر خدا:

بردشان بر گور او بنمود راه
 بعد از آن گفتند ای بابای ما
 ناامیدانیم و اومیدی رسید
 پس سه روزه داشتند از بهر شاه
 شاه پیغامی فرستاد از وجاه
 راندگانیم و کرم ما را کشید

پدر، در خواب آن دو برادر می‌آید و می‌گوید:

بانگ زد کای جان فرزندان من
 فاش و مطلق گفتیم دستور نیست
 لیک بنمایم نشانی با شما
 هست پیدا گفتن این را مَرْتَهَن
 لیک راز از پیش چشمم دور نیست
 تا شود پیدا شما را این خفا

(مولوی، ۱۳۷۸: ۲۹۳)

در کل، یکی از دلایلی که سبب شد عرفا برای خواب ارزش ویژه‌ای قایل باشند، دیدن روان مردگان در خواب و نیز دیدار خداوند و پیامبران و ائمه است؛ کاری که در بیداری به آسانی انجام نمی‌شود.

۴. پیکرینگی اندیشه^(۳):

نهانگرایان برآنند که اگر توان و کارایی اندیشه فزونی یابد، به سخنی دیگر، اگر اندیشه به همگرایی و همسویی برسد و کانونی بشود، نمودی بیرونی خواهد یافت و پیکر خواهد پذیرفت. (کزازی، ۱۳۸۵: ۱۱۴)

براساس تعریف بالا، این کار در بیداری، شدنی است؛ اما نکته اینجا است که نمونه‌هایی در متون عرفانی داریم که در آنها پدیده پیکرینگی اندیشه در خواب برای فرد رخ داده است. برای مثال، چند نمونه از این رؤیا در مثنوی وجود دارد، به نحوی که در خواب، خفته آنچنان با رؤیای خود می‌زید و آن را واقعی می‌پندارد که به هنگام بیدار شدن، درمی‌یابد که اندیشه او پس از برخاستن از خواب در عالم واقع رخ داده و یا به زبانی دیگر، به «چیز» بدل شده است. چنان که در این داستان آمده است: وقتی قاری قرآن می‌خواند که «بگو اگر گردد آبتان در زمین نهان، که رساندتان به آب روان؟» (ملک/۳۰). فیلسوفی آن را شنید و به تمسخر گفت با

آن یکی می‌رفت در مسجد درون
گشت پسران که جماعت را چه بود
آن یکی گفتش که پیغامبر نماز
تو کجا درمی‌روی ای مرد خام
گفت آه و دود از آن آه شد برون
آن یکی گفتا بده آن آه را
گفت دادم آه و پذیرفتم نماز
شب به خواب اندر بگفتش هاتفی
حرمت این اختیار و این دخول

مردم از مسجد همی آمد برون
که ز مسجد می برون آیند زود
با جماعت کرد و فارغ شد ز راز
چون که پیغامبر بداده است السلام
آه او می‌داد از دل بوی خون
و این نماز من تو را بادا عطا
او ستد آن آه را با صد نیاز
که خریدی آب حیوان و شفا
شد نماز جمله خَلْقان قبول

(همان، ص ۲)

۶. رؤیاهای بازتابی

این خواب‌ها از نظر محتوا رؤیاهایی هستند که بیشتر، رخدادهایی را که در روز برای فرد روی داده است، کالبدشکافی می‌کنند؛ درواقع، گونه‌ای تشریح و تفسیر آن رخدادها هستند به‌همراه روشنگری و هدایت که اگر غیر از این می‌بود، جزء خواب‌های پریشان قرار می‌گرفتند؛ و این دسته از رؤیایها را نیز برپایه نمونه‌های موجود در این کتاب می‌توان به دو بخش تقسیم کرد:

الف - رؤیاهایی که برپایه شنیده‌های فرد خفته در روز شکل گرفته‌اند:

یعنی آنکه فرد در عالم بیداری چیزهایی را شنیده و برپایه شنیده‌ها رؤیاهایی را به‌هنگام خواب دیده است و آن رؤیایها روشنگری را برای او به‌همراه داشته است، مانند:

از احمدبن حُزَیمه حکایت کنند که چون احمد حنبل فرمان یافت [من] به اسکندریه بودم و [اندوهگن شدم]. به خواب دیدم احمد حنبل را که می‌خرامید. گفتم: یا ابا عبدالله! این چه رفتن است؟ گفت: رفتن خادمان به دارالسلام. گفتم: خدای با تو چه کرد؟ گفت: مرا

بیامرزد و تاج بر سر من نهاد... (قشیری، ۱۳۴۵: ۴۴۶)

فردی همه شب نام الله را بر زبان می‌راند تا اینکه شیطان وی را وسوسه کرد و گفت: مگر لیبکی و اجابتی به تو رسیده است که هرشب خدا را یاد می‌کنی؟ لذا همان شب در خواب حضرت خضر(ع) را در سبزه‌زاری می‌بیند و از قول حق تعالی می‌گوید: همان سوز و گداز تو لیبک ماست:

آن یکی الله می‌گفتی شبی	تا که شیرین می‌شد از ذکرش لبی
گفت شیطان آخر ای بسیار گو	این‌همه الله را لیبک کو
می‌نیاید یک جوابت از پیش تخت	چند الله می‌زنی با روی سخت
او شکسته‌دل شد و بنهاد سر	دید در خواب او خُصِر را در خُصِر
گفت هین از ذکر چون وامانده‌ای	چون پشیمانی از آن کِش خوانده‌ای
گفت لیبکم نمی‌آید جواب	زان همی ترسم که باشم رد باب
گفت آن الله تو لیبک ماست	و آن نیاز و درد و سوزت پیک ماست

(مولوی، ۱۳۷۸: ۶۹)

نتیجه

آنچه بر ما آشکار و روشن است، این است که در درازنای زندگی، آدمی در دو عالم خواب و بیداری زیست می‌کند. شیوه‌های دریافت ما از جهان هستی نیز از این دو قلمرو و شاهره خواب و بیداری به‌دست می‌آید. آنچه ما به یاری این دو شیوه درمی‌یابیم، درواقع حقایقی هستند که در «بود» یکی هستند، ولی در «نمود» متفاوت از هم‌اند؛ به زبان دیگر، خواب و بیداری از حقایق زندگی ما هستند و هرآنچه که در این دو عالم بر ما می‌گذرد، گوشه‌هایی از این حقیقت آشکارند.

پس از آمدن اسلام و آمیخته‌شدن آیین آن با فرهنگ ناب ایرانی، به مرور زمان خرده‌فرهنگی در دل این سرزمین پای گرفت که به‌یقین مبانی فکری و عقیدتی پیروان آن

از آبخورهای این دو (اسلام و فرهنگ ایرانی) سرچشمه می‌گرفت. این روشن‌دلان آگاه توجه ویژه‌ای به خواب و رؤیا داشتند، به این دلیل که برپایه مبانی اعتقادی ایشان، انسان به یاری حواس پنجگانه ظاهرش، جهان هستی و آشکار را درمی‌یابد و به یاری حواس درون و باطن می‌تواند از عالم غیب و درون خبر یابد. اما شرط دستیابی به این حواس درونی و به پیروی آن عالم درون، بریدن از دنیا و حواس ظاهری است. این اندیشه چنان در عمق وجود عرفا ریشه دوانیده است که شاید کمتر کتابی از ایشان را می‌توان یافت که بخشی از آن به خواب و رؤیا و کرامات این فرقه اختصاص نیافته باشد. بنابراین، برخی از عرفا برآنند که کرامات، برترین وجه تمایز یک عارف وارسته با دیگران است و خواب راست، یا دیگر گونه‌های کشف را، از جمله کرامات این گروه می‌دانند؛ مانند معجزه برای پیامبران. بر این پایه، توجه به خواب و رؤیا، از همان آغاز در میان متصوفان ویژگی خاصی داشته و همواره نقل مجلس درس و موعظه ایشان قرار گرفته است. مولانا نیز از این امر مستثنا نبوده و این پدیده در اندیشه‌های او، به‌ویژه در اثر گرانسنگ مولانا (مثنوی) بازتاب خاصی دارد. اما آنچه به‌عنوان رؤیا در مثنوی نمود پیدا کرده، بیشتر از گونه رؤیاهای راست است تا رؤیاهای دروغین. از این رو با نگرشی عمیق‌تر درمی‌یابیم که نمونه رؤیاهای موجود در مثنوی کاملاً با اندیشه‌های قرآنی سازگاری دارد و نمونه‌های موجود در مثنوی به‌نوعی ترویج اندیشه‌های قرآنی درباب این پدیده رازآلود است.

پی‌نوشت‌ها

۱. subculture: در مقایسه با فرهنگ کلی یک جامعه اطلاق می‌شود. شیوه‌ها و مناسکی است خاص گروهی از مردم در بطن یک جامعه.
۲. فرق میان خواب و واقعه به نزدیک این طایفه از دو وجه است: یکی از صورت، دوم از راه معنی. از راه صورت، چنان‌که واقعه آن باشد که میان خواب و بیداری بیند، یا در بیداری تمام بیند؛ و از راه معنی، واقعه آن باشد که از حجاب خیال بیرون آمده باشد و غیبی صرف شده، که روح در مقام تجرد از صفات

بشری مُدرک آن شود واقعه‌ای روحانی بُود مطلق، و گاه بود که نظر روح مؤید شود به نور الهیت واقعه ربانی بود که الْمُؤْمِنُ یَنْظُرُ بِنورالله. و خواب آن باشد که حواس به کل از کار بیفتاده بود و خیال بر کار آمده، در غلبات خواب چیزی در نظر آید. (رازی، ۱۳۶۵: ۲۹۰)

اهل خلوت را گاه‌گاه در اثنای ذکر و استغراق در آن، حالتی اتفاق افتد که از محسوسات، غایب شوند و بعضی از حقایق امور غیبی بر ایشان کشف شود، چنان‌که نایم را در حالت نوم، و متصوفه آن را واقعه خوانند؛ و گاه بود که در حال حضور بی‌آنکه غایب شوند این معنی دست دهد و آن را مکاشفه گویند و واقعه با نوم در اکثر احوال مشابه و مناسب است. (کاشانی، ۱۳۷۲: فصل ۸)

دید در خواب او شبی و خواب کو واقعه بی‌خواب صوفی راست خو

(مولوی، ۱۳۸۶: ۱۹۰۸)

۳. «پیکرینگی اندیشه» آن است که اندیشه به کمک این فن یا تکنیک نمود بیرونی پیدا می‌کند. پیکرینگی اندیشه در فراروان‌شناسی به رفتاری یا سازوکاری در روان آدمی گفته می‌شود که اندیشه به یاری آن می‌تواند نمود و بازتاب بیرونی بیاید. به گفته‌ای دیگر، اندیشه در ده‌ای از ستبری و انبوهی و زرفی، می‌تواند بدل به «چیز» بشود؛ و به پیکرینگی برسد. (کزازی، ۱۳۸۵: ۱۱۱)

کتابنامه

- قرآن کریم. ترجمه الهی قمشه‌ای.
اُپلی، ارنست. ۱۳۷۱. رؤیا و تعبیر رؤیا. برگردان دل‌آرا قهرمان. تهران: انتشارات فردوس.
امین، سیدحسن. ۱۳۸۴. دایرةالمعارف خواب و رؤیا. تهران: انتشارات دایرةالمعارف ایران‌شناسی.
اوزوالد، یان. ۱۳۸۵. خواب. برگردان محمدرضا باطنی. تهران: انتشارات توتیا.
تفلیسی، ابوالفضل کمال‌الدین حسین‌بن ابراهیم. ۱۳۷۵. تعبیر خواب/ابن‌سیرین. تصحیح یوسف صبح‌روان. تهران: مطبوعاتی حسینی.
جامی، نورالدین عبدالرحمان. ۱۳۷۰. نفحات‌الانس من حضرات‌القدس. تصحیح محمود عابدی. تهران: انتشارات اطلاعات.
دهخدا، علی‌اکبر. ۱۳۷۳. لغت‌نامه. ج ۱۰. چاپ اول از دوره جدید. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
رازی، نجم‌الدین. ۱۳۶۵. مرصاد‌العباد. به‌اهتمام محمدمامین ریاحی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
سنایی غزنوی. ۱۳۷۷. حدیقه‌الحقیقه و شریعة‌الطریقه. تصحیح مدرس رضوی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

شجاعی، محمد. ۱۳۷۹. *خواب و نشان‌های آن*. تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر. عطار نیشابوری، فریدالدین. ۱۳۸۰. *تذکره‌الاولیاء*. تصحیح رینولد نیکلسون. تهران: انتشارات صفی‌علیشاه. قشیری، ابوالقاسم. ۱۳۴۵. *ترجمه رساله قشیریه*. به تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

کاشانی، عزالدین محمود. ۱۳۷۲. *مصباح‌الهدایه و مفتاح‌الکفایه*. به تصحیح جلال‌الدین همایی. تهران: انتشارات مؤسسه نشر هما.

کزازی، میرجلال‌الدین. ۱۳۸۵. *رؤیا حماسه اسطوره*. تهران: نشر مرکز.

مجلسی، محمدباقر. ۱۴۰۳. *بحارالانوار*. ج ۵۸. لبنان، بیروت: انتشارات الوفاء.

مکارم شیرازی، ناصر. *تفسیر نمونه*. ج ۱۹. تهران: بازار سلطانی، انتشارات دارالکتب اسلامی.

مولوی. ۱۳۷۸، ۱۳۸۲، ۱۳۸۶، ۱۳۸۷. *مثنوی معنوی (شرح و گزارش)*. تهران: انتشارات اطلاعات.

هجویری، ابوالحسن علی‌بن‌عثمان‌الجلابی. ۱۳۷۱. *کشف‌المحجوب*. تصحیح و ژوکوفسکی، با مقدمه قاسم انصاری. تهران: کتابخانه طهوری.

سی‌دی سروش قونیه. ۲۰۰۵-۲۰۰۶. انتشارات نیستان جم.

سی‌دی سلیم (نرم‌افزار جامع قرآن کریم). بنیاد علوم و معارف اسلامی دانش پژوهان.